

نوشته - لارنس براون
ترجمه و اقتباس: دکتر فرهاد آبادانی

اوستا و زرتشت (۱)

مطلبی شبیه بدامستان درباره کشف اوستا، کتاب مقدس ایران باستان ، در میان مردمان جهان غرب زبانزد است . قسمتی از این کتاب در سال ۱۶۳۳ میلادی بشهر کانتر بوری آورده شد . قسمتی دیگر از این کتاب در سال ۱۷۲۳ بکتابخانه بودلین در آکسفورد، رسید اما هیچکس تا آن موقع نتوانست آن صفحات را بخواند و از مطالبش آگاهی پیدا کند. این صفحات همانطور در حال فراموشی بود تا اینکه برای اولین بار صفحه از آن پاریس فرستاده شد و مورد توجه جوانی پرشور فرانسوی بنام انکتیل دوپرن Anquetil du Perron قرار گرفت . در هر صورت با توجه با اهمیت مطلب ترتیبی فراهم نمود که بهندوستان و نزد پارسیان برای فرا گرفتن زبان مزبور برود. او با پیشوایان مذهبی پارسیان روابط دوستی ریخت و زبان اوستا را از مؤبدان آموخت و پس از مدتی اقامت در هندوستان با چندین جلد نسخه های خطی بکشور خویش مراجعت نمود. با گذشت ده سال از مراجعت وی از هندوستان موفق شد که در سال ۱۷۷۱ برای نخستین بار ترجمه از اوستا با شرح و حواشی منتشر نماید .

اگرچه این ترجمه طرف توجه مردمان زمان قرار گرفت. اما بهیچ وجه نتوانست مورد قبول ایشان واقع شود که این ترجمه اصیل و از روی زبان اصلی ایران باستان انجام شده باشد. در حدود نیم قرن گذشت تا اینکه یکی دیگر از دانشمندان توانست خویشی نزدیک زبان اوستا و زبان سانسکریت را که کتاب ریگ ودا و سایر کتب مذهب هند و در حدود ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد مسیح با آن نوشته شده بود دریابد بدین طریق در حدود یک قرن ونیم میگذرد که ارزش و درستی اوستا شناخته شده است. دانشمندان پاکمک زبان سانسکریت موفق شدند بسیاری از نکاتی را که برای انکتیل دوپرن نامفهوم بود معانی و تفاسیر آنها را دریابند. این کار بسیار شباهت دارد بکار دانشمندان زبان عبری که برای فهم و درک بیشتری از مفاهیم آن زبان و پاکمک از زبانهای دیگر سامی و بخصوص از زبان عراق قدیم توانستند از پیشینیان شان بهتر و جلوتر بیفتند .

1- Milla Wa Milla, The Australian Bulletin of Comparative Religion, Number Three, November, 1963.

يك قسمت از اوستای موجود بنام «گاتها» خوانده میشود که از سایر قسمتهای اوستا امتیازاتی دارد و این مطلب برای اوستاشناسان روشن شده است «گاتها» بصورت نظم سروده شده و زبان آن از زبان سایر قسمتهای اوستا تفاوتهایی دارد. در ابتدای قرن بیستم دانشمندان ایران شناس متفق الرای شدند که «گاتها» از لحاظ یکنواخت بودن و با تباین کمتر و از نظر دستور زبان با سایر قسمتهای اوستا مختلف است و مورد قبول واقع گردید که کار اصلی زرتشت پیغمبر ایران باستان و مؤسس دین مزدیسنی است.

سپس چندسالی قبل از جنگ اول جهانی یکی دیگر از دانشمندان تحقیق در زبان اوستائی را مورد توجه قرارداد. این شخص جمس هوپ مولتن James Hope Multon بود که تحقیقاتش در زمینه انجیل بزبان یونانی باعث نام و شهرت او شد. در سال ۱۹۰۶ هنگامی که مولتن همت بچاپ ترجمه انجیل خود بزبان یونانی همراه با دستور زبان و از روی قواعد دستوری پرداخت، نه آنکه فقط بصرف يك ترجمه تحت اللفظی قناعت کند. همان تحقیقات و تتبعات مولتن بود که او را بازبانهای دیگر هندوژرمن مانند اوستا و سانسکریت آشنا ساخت. او هرگز تظاهر نکرد که خود را در میان دانشمندان اوستاشناس جای دهد. اما بافکری روشن موضوع را مورد توجه قرارداد تا جائیکه بحقایقی چند آشنا گردید و از آنجمله اینکه بروی مسلم شد که «گاتها» از سخنان زرتشت. پیغمبر ایران باستان است. نتیجه این تحقیقات در کتابی تحت عنوان «طلیعه مذهب زرتشت» و در سال ۱۹۱۳ منتشر گردید. دو سال یا سه سال پس از انتشار این کتاب، متأسفانه مؤلف قربانی غیر مشخص يك زیردریائی جنگی آلمان شد.

مطالبی که در کتاب مولتن مورد بحث قرار گرفته اند بشرح زیر خلاصه میشود :

«گاتها» بدون شك از گفتار زرتشت بانی و مؤسس دین یکتا پرستی ایران قدیم است سایر قسمتهای اوستا که از حیث مطالب با گاتها متفاوتند و نماینده مذهب زرتشت در دوران بعد از زرتشت است. آنطور که در طی قبرون بوسیله منغها بمردم عرضه شده است. مولتن اضافه میکند که مذهب زرتشت رافق و فقط از روی «گاتها» باید قضاوت نمود.

مولتن با دلائل قوی و موجه شرح داده است که منغها ایرانی نبودند بلکه آنها بیگانه و بت پرست و از آسیای مرکزی و اسلاف آنها از بودائیان تبتی آند. بهر تقدیر این منغها بعد از پیشوایان مذهب زرتشتی شدند و بسیاری از عقاید خود را باین دین افزودند و همین عقاید است که سپس وارد مذهب شد و برجای ماند.

برای آنکه بهتر بتوانیم بکنه مذهب زرتشت واقف شویم باید چند قرن به پیش از زمان زرتشت برگردیم و از مذهب و عقاید ایرانیان آن زمان آگاه شویم، ما میدانیم که هندوان و ایرانیان از يك نژادند و زبان نشان نیز با هم خویشی نزدیک دارد. هنگامی که هندوان در حدود ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد در سرزمین هندو در حال اقامت افکندند. یحتملاً در همان حدود ایرانیان نیز بسرزمین ایران ورود کردند. بنابراین باید اذعان نمود که ایرانیان نیز در این هنگام مانند هندوان، خدایان متعدد را پرستش مینمودند.

اولین مدرک و گواهی بر ثبوت این مطلب حفریاتی است که در بنغازی در آسیای

مرکزی انجام شده است. در یکی از اسناد کتبی که در آنجا پیدا شده است بتاریخ ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد است و در آنجا اسامی مهر، وارونا، ایندرا و نستیا Nasatya آمده که این اسامی بواسطه ذکرشان در ریگ‌ودا، کتاب مذهبی هندوان، بنظر ما غریب نیستند اگر این اسامی در آترمان و در بین ساکنین سرزمین هند آشنا بوده‌اند، بعید نیست که در ایران نیز مورد پرستش مردمان بوده باشند.

نه قرن پس از آن یعنی دو قرن پنجم قبل از میلاد مورخ یونانی هرودت که از ایران و عراق دیدن نموده است راجع بمذهب ایران باستان و طرز پرستش آنها مطلبی دارد که مولتن در کتاب خود بنام «طبیعه مذهب زرتشت» در صفحه ۳۹۱ باین شرح آورده است.

«مجسمه ساختن و معبد و معراب برپا کردن نزد ایرانیان مرسوم نیست و کسانی که بچنین اعمال میپردازند بنظر آنان کار ناسوایی مرتکب میشوند برای اینکه آنان مثل یونانی‌ها به پروردگاران آدمی شکل اعتقاد ندارند.» (۱)

ایرانیان در بلندی و قلعه کوهها ستایش خود را آغاز میکنند. ایشان در معابد خود برای خدایان قربانی نمیکند. معان نماز را با آهنگ و با آواز می‌سرایند. همین طرز ستایش و سرایش سرودهای مذهبی در بین هندوان نیز رایج بوده. هندوان نیز ریگ‌ودا را با آواز و آهنگ می‌سرایند. مراسم مذهبی گیاه «هوم» در آئین زرتشتی بی‌شابهت بانجام مراسم «سوم» در بین هندوان نیست.

این شرح و توصیف از این نوع قربانی در قرن پنجم یک رسم زرتشتی نیست بلکه بطور معلوم مربوط بدین ایران قبل از ظهور زرتشت است، حالا این پرستش پیش می‌آید که زرتشت کجا و چه وقت ظهور نموده است؟ تاریخ سنتی زمان زرتشت را بین ۶۶۰-۵۸۳ قبل از میلاد قرارداده که این تاریخ درست یک قرن قبل از ولادت هرودت است. پس چگونه است که هرودت آثاری از آن را ندیده باشد؟

دارپوش بزرگه (۵۲۲ ق. م) (در روزگار وی زرتشت پابل کنیسیای یهودیها در اورشلیم از نو بنا شد) بطور یقین زرتشتی بود زیرا او نام خدای زرتشت یعنی «اهور مزدا» (را در کتیبه‌های بیستون نوشته است) که کوروش که قبل از (دارپوش) میزیسته است با احتمال ضعیف زرتشتی نبوده زیرا در یکی از مهرهای استوانه خود پیروزی بر پابل را بیاری مردوک خدای بابلی‌ها میداند. (۲)

زردیکی و شباخت زبان اوستا بخصوص زبان گاتها با زبان سانسکریت و آنهم زبان ودا خود گویای یک زمان بسیار دور است. مطلبی که در این جا شرح آن واجب مینماید این

۱- اخلاق ایران باستان تألیف دینشاه ایرانی ترجمه آقای سپنتا ص ۷۸ چاپ سوم ۱۳۳۴.

۲- درباره مذهب کوروش کبیر رجوع کنید بمقاله «دو هزار و پانصدمین سال کوروش کبیر و شاهنشاهی ایران» مجله بررسی‌های تاریخی شماره ۴ سال یکم دیماه ۱۳۴۵ ص ۲۹-۴۴.

است که زرتشت خیلی قبل از تاریخ سنتی میزیسته است و حداقل باید زمان ظهور او را بین ۹۰۰-۱۰۰۰ قبل از میلاد قرارداد. اما در قسمتی دوران ایران در سیستان در قسمت غربی افغانستان یاد بلخ واقع در شمال افغانستان بوده است. مذهب او بطور خیلی کندی پیشرفت نمود تا هنگامیکه بوسیله مغها بنقاط مختلف پراکنده شد اما در همان موقع بسیاری از افکار و عقاید مغها در این مذهب داخل شد و آن را از اندیشه عالی اولیه خود بزیر آورد.

هرودت میگوید که در زمان اوئش قبیله یا ایل در ماد میزیستند که یکی از آنها آریائی بوده و دیگری بنام مغها خوانده میشدند. اما آنچه هرودت آنها را بنام قبیله خوانده است بیشتر بنام طایفه باید گفته شوند. داریوش بزرگ در کتیبه‌های خود «اهورامزدا» را بنام خدای آریائی‌ها خوانده است. شاید اینجا کلمه آریائی، تنها بپایفه اطلاق میشده است که داریوش نیز یکی از افراد آن طایفه بوده است. اما امروز این واژه به همه ایرانیان اطلاق می‌شود. بموجب روایت‌های بعدی زرتشت خود نیز از مغان بوده است و پیشوایان مذهبی نیز بعداً خود را از همین طبقه می‌دانند. اما چنین بنظر میرسد که بتلن غالب، زرتشت نیز یکی از افراد همان قبیله یا طایفه بوده است که هرودت و داریوش آنها را بنام «آریائی» خوانده‌اند.

از آن چه گفته شد آشکار است که دین قدیم ایران پیش از ظهور زرتشت. معتقد بظاهر مختلف مانند دین هندوان بوده است. از مطالب گاتها بخوبین بر می‌آید که زرتشت علیه دین شرک و چند خدائی قیام کرد و خدای یگانه خود را بنام «اهورامزدا» بجهانیان اعلام فرمود. زرتشت بخدای خود «اهوراء» خطاب فرمود و این همان نامی است که بسورت «اسوراء» و در ریگه و دای هندوان بچند مظهر مختلف مانند «اروتنا» و غیره که خدایان هندوان باشند اطلاق میشد. «اهورامزدا» از دو جزء ترکیب شده که جزء اول «اهورا» بمعنی «سرور بزرگ» و «مزدا» بمعنی «دانا و برهمنه چیز آگاه» و این ترکیب زمان‌ها پیش از زرتشت بوسیله آشوری‌ها بکار برده می‌شد.

در ریگه ودا کلمه «ریتا» که همکار یا «وارونا» است بکار برده شده. «ریتا» در سانسکریت بمعنی «امر و فرمان» مخصوصاً «دستورات اخلاقی» و راستی و درستی از آن اراده شده و نماینده این عمل «وارونا» خدای راستی و درستی است و در پرستش انتظار راستی و درستی را از پیروان خود دارد. همین کلمه و همین دستور اخلاقی در «مناظره ایران» بسورت ارت یا اشا آمده است. این کلمه در سال ۱۴۰۰ قبل از میلاد قسمتی از نام شخصی بنام «ارتانا» را تشکیل میدهد. این شخص پادشاه قوم بیتانی بوده است. و حتی بعدها در نام پادشاهانی مانند اردشیر دیده میشود. این، مینماید که زرتشت اهمیت فوق العاده برای اشا یعنی راستی و پاکی و درستی قابل بوده است. یکی از افتخارات تورات نیز این است که در آن برای خدای یگانه قوم اسرائیل همین صفت راستی و درستی راناکید نموده است. از این اشاره در گاتها چنین استنباط می‌شود که زرتشت دین یکتا پرستی را بجهانیان عرضه کرد و این در حدود یک یا دو قرن قبل از آن بود که از طرف پیغمبر قوم بنی اسرائیل این نداد داده شود.

در مذهب زرتشت دو قوه قوی یا دو اصل مهم در برابر یکدیگر صرف آرائی کرده اند و اشاء یعنی راستی و دروج یعنی دروغ. در مذهب زرتشت «اهورا» مزدا» خدای یگانه و قادر متعال است. اما بعداً این اشتباه از آنجا ناشی شد که دو قوه «اشاء» و «دروج» را دو عامل اصلی پنداشتند.

مولتن در اینباره کاملاً حق داشت که زرتشت را از این افترا مبرا بداند .

برای تأیید این مطلب در زیر، قسمتی از بسنا ۳۰ آورده میشود تا نشان داده شود که مذهب زرتشت میرا از افتراء دوگانه پرستی است. در بند از بسنا ۳۰ های ۲۰۱ و ۳ و ۵ و ۶ چنین آمده است :

« بسنخان مهین گوش فرادهید با اندیشه روشن بآن بنگرید و میان این دو آئین (دروغ و راستی) خود تمیز دهید پیش از آن که روز و اسپین فرارسد هر کسی بشخصه این خود اختیار کند ، بشود که در سر انجام کامر واکردیم »

« آندو گوهر همزادی که در آغاز در عالم تصور ظهور نمودند یکی از آن نیکی است در اندیشه و گفتار و کردار و دیگری از آن بدی (در اندیشه و گفتار و کردار) از میان این دو، مرد دانا باید نیک را برگزیند نه زشت را . »

« هنگامیکه این دو گوهر بهم رسیدند زندگی و مرگ پدید آوردند . از این جهت است که در سر انجام دروغ پرستان از زشت ترین مکان (دوزخ) و پیروان راستی از نیکو ترین محل «بهشت» برخوردار گردند . »

« از میان این دو گوهر دروغ پرست زشت ترین کردار را برای خرید برگزید پیرو راستی آن کسیکه همیشه با کردار نیک خویش خواستار خوشنودی مزدا اهورا است خرد مینوی و آگاه زیور ایزدی آراسته است اختیار نمود . »

« از میان این دو گوهر دیوها نیز بد را از خوب نشناختند زیرا که در هنگام مشورت آنان با همدیگر (دیو) فریب فرارسید تا گزیر زشت ترین اندیشه برای خویش برگزیدند آنگاه بسوی خشم روی آورده تا بوسیله آن زندگانی بشر را تباہ کنند . (۱) »

کلمه دیو که در قطعات بالا بکار برده شده با کلمه دیوس Deus لاتین و دیو (با یای مجهول) در زبان سانسکریت از یک ریشه و بن هستند با این تفاوت که در مذهب زردشتی دیو منفور است ولی در مذهب هندوان نام خداست و در زبان سانسکریت و لاتین بمعنی روشنائی است تمام خدایان قوم هند و آریه در مذهب زرتشت مرود شناخته شده اند بجز اهورا مزدا که به خدای یگانه اطلاق میشود .

بعقیده مولتن امشاسپندان در مذهب زرتشت صفات اهورا مزدا هستند نه آن که وجود خارجی داشته باشند .

درویشی و پست پا بدنیازدن از مذهب زرتشتی دور است. جهان میدان کار و کوشش و فعالیت است. جهان میدان مبارزه نیکی و بدی است انسان باید همیشه جانب نیکی را بگیرد تا بدی از جهای معدوم شود. در مذهب زرتشت با امر کشاورزی و آبادی جهان سفارش فراوان شده است. در جهان دیگر نیز زرتشت از پیروان خود در مقابل اعمال بد آن‌ها شفاعت نخواهد نمود هر کسی با کردار خود بجهان دیگر میرود و پاداش اعمال این جهانی است که در جهان دیگر انسان با آن دربرو میشود. امیدزندگانی و پاداش در جهان دیگر و رسیدن به خشترا بسیار شباهت با فکر سلطنت آسمانی، در آئین مسیحیت دارد. همین افکار است که بعدها بنام سوشیانت یا نجات دهنده در این دو مذهب آشکار میشود .

(۱) ترجمهها از کتاب «گاتها» ترجمه استاد یوردادو چاپ اول بمبئی ۱۳۰۵ نقل شده است

در مذهب زرتشت اعتقاد بر ستاخیز موجود است. طرز از بین بردن اموات در روزگار زرتشت روشن نیست، اما از برخی از پادشاهان هخامنشی مقابری از سنگ موجود است. در حال حاضر پارسیان اموات خود را در بلندی و در معرض نور آفتاب و ماهتاب میگذارند و این از آن جهت است که نباید آتش و آب آلوده شوند و بهمین سبب برخلاف هندوان مرده را نمی سوزانند و یا آب نمی اندازند. این طرز از بین بردن اموات در سرزمینی مانند ایران با آن زمستانهای سرد و تابستانهای گرم از پسندیده ترین روش است. يك مطلب دیگر که شاید از روزگار هخامنشیها در مذهب زرتشت وارد شده است، مسئله نجوم و ستاره شناسی است که مفان از باهلی ها هنگامیکه بعراق امروزی ورود نمودند آموختند و از این جهت این علم را در زبانهای اروپائی مجیک میخواندند (۱) يك مثل فوق العاده ای که از پیشگویی مفان در داستان سن ماتیو آمده است اینست که مفان با علم نجوم تولد حضرت مسیح را دانستند. قبل از تولد مسیح مفان به عزم دیدار طفل بمحل تولد وی رفتند و از هر کس سراغ نوزاد و نجات دهنده پیروان مسیح را میپرسیدند. این مفان تولد مسیح را خبر دادند، باین صورت در این داستان دو مطلب آشکار میشود. یکی آن که زرتشتیان با اهمیت راستی و حقیقت پی بردند و دیگری اینکه مفان با اطلاع از علم ستاره شناسی تولد وجودی را خبر دادند که نجات دهنده پیروان خودش نامیده شد.

بامطالعه کتاب تحقیق مولتن و قنات و صحیح او در شناسایی زرتشت آن طور که در کتاب «گاتها» معرفی شده است مبنی بر اینکه مذهب زرتشت با آنچه که مفان بعدها نشان دادند تفاوت کلی دارد. اکنون با توجه بمطالب فوق میتوانیم بدون هیچ گونه ابهامی زرتشت را پیام آور راستی و نخستین کسی که اندیشه یکتاپرستی را بجهان آورد بشناسیم و بر او درود و تحیت بفرستیم.

نتیجه پرستی که باقی مینماند این است که چرا این مذهب زیاد گسترش نیافت. برای قرنهای در سرزمینی که بوجود آمده بود چندان پیشرفتی ننمود و هرگز بنام يك مذهب تبلیغ شده در جهان گسترش نیافت. اگر اثر و نفوذی در مذهب یهود گذاشته است نه از راه تبلیغ بوده است. عقیده بروز ستاخیز و یا عقیده بسوشیانت (نجات دهنده) که در مذهب یهود و سایر مذاهب است از اندیشه مزدیسنی است. بسیاری از اعتقادات مذهب شیعه که باین صورت ایرانی اسلام داشت از اثر تماس با مذهب زرتشت و در تحت نفوذ مذهب زرتشت بوجود آمده است.

« پایان »